

معرفی کتاب

تیسفون

و بغداد

در گذر تاریخ



۰ احمد فروغ بخشش

۰ تیسفون و بغداد در گذر تاریخ
۰ تالیف: دکتر شیرین بیانی
۰ ناشر: جامی، تهران، ۱۳۷۷، ۳۲۸ صفحه

دو شهر مهم تاریخی تیسفون و بغداد، از زمان تولد تا دوران کهولت و گاه نابودی مورد توجه و بررسی قرار گرفته‌اند. کشمکش‌هایی که بین قدرت‌های بزرگ در طول تاریخ بر سر این منطقه و شهرهای آن صورت گرفته، چه در دوران پیش از اسلام و چه پس از آن، که درواقع بخش بزرگی از تاریخ ایران را در گذشته شامل می‌شود، در کتاب آمده است. گرچه کتاب، به قول مؤلف، «جغرافیای تاریخی میان‌رودان وسطی» است، اما تاریخ سیاسی، اجتماعی و گاه تشكیلات حکومتی ایران و خلافت را نیز شامل می‌گردد. نویسنده همراه با بررسی تحولات تیسفون و پس از آن بغداد، نگاهی اجمالی اما مفید به تاریخ ایران بخصوص آن بخش که ارتباط نزدیکی با میان‌رودان پیدا می‌کند، دارد. علاوه بر آن اطلاعات تقییدی در ارتباط با اوضاع علمی و فرهنگی عراق عرب، که بسیار متاثر از فلات ایران بوده و نیز نقش مهم ایرانیان در اعتلای علمی و فرهنگی این منطقه ارائه می‌کند. کتاب شامل دوازه فصل به قرار ذیل است:

فصل نخست، بنیاد بغداد:

در این فصل به شرح بنای بغداد از دورترین زمانها پرداخته شده است. سابقه بنای بغداد از عهد اساطیر آغاز می‌شود و به گفته مؤلف در دوران پیش‌دادیان و کیانیان بغداد در کنار بابل عنیق، آباد و دارای موقعیت بازگانی و سوق‌الجیشی بوده است.

سپس نویسنده به بررسی بغداد بر اساس منابع تاریخی می‌پردازد. بر اساس این منابع اطلاعات راجع به بغداد از هزاره دوم قبل از میلاد شروع می‌شود. مؤلف با تکیه بر منابع تاریخی و نیز نظر نویسنده‌گان غربی به ریشه‌یابی نام بغداد پرداخته است و پس از آن وارد دوران تاریخی شده و موقعیت شهر بغداد و سابقه آن را در دوران ماده‌انه هخامنشیان، سلوکیان، اشکانیان و بالاخره ساسانیان به بحث می‌نشیند و سرانجام چنین اظهار نظر می‌کند:

«منی دانیم پناد نامی پارسی است و از دو کلمه «بغ» به معنی «ایزد» و «داد» به معنی «بخشش» تشکیل یافته که بهتر است آن را به تعبیر امروز «خداداد» ترجمه کنیم... به گواهی استاد به خط میخی این شهر از قرون قدیمه وجود داشته و با «بغ» دا اتنی او رویتوم^۱ دوره اردشیر اول ساسانی یکی بوده و در نزدیکی نیبور باستان واقع بوده است. حمد الله مستوفی نام بغداد را از زمان اتوشیروان می‌داند بدین ترتیب که این پادشاه در نزدیکی بلاش آباد ازجمله هفت شهر مادان با غی عظیم ساخت و نام آن را «بغداد» نهاد. این الجوزی نیز گوید: «بعضی گویند «بغ» به معنی بوستان بوده است. علت این طرز اندیشه این بود که چون اتوشیروان در بغداد باغ وسیع، زیبا و پردرخت و گل بنا ساخت و حیوانات گوناگون را در آن رها نمود «بغ داد» نیز گفته شد که همان «بغ داد» بود. بلعمی آن را در دوره خود دهی دانسته، می‌نویسد «نام آن را بغداد گویند». در منابع عربی این نام به «موهبة‌الرب» ترجمه شده است. بنا بر اینچه گذشت می‌توان این دوران تاریخی میان‌رودان را با دوران اساطیر ایرانی و تاریخی خود منطبق دانست و به این نتیجه رسید که در دوره مادها که آئین مزدایرستی و سپس دین زرتشتی وجود داشت و «بغ‌ها» نقش اساسی در

منطقه میان‌رودان (بین‌النهرین) از زمانی که بشر وارد زندگی تمدنی و فرهنگی گردیده در تاریخ مطرح بوده است. این منطقه که شامل سرزمین‌های پست و کم ارتفاع مجاور فلات ایران در سمت غرب می‌شود، در دوران‌های مختلف تاریخی سرگذشت مرتبط با رویدادهای سیاسی و اجتماعی داخل فلات ایران داشته است. میان‌رودان در دوران باستان بخصوص در عهد ساسانی همواره بخشی از قلمرو ایران محسوب می‌شد. شهرهای مهم این منطقه بیشتر در بخش وسطی آن قرار گرفته بود - اگر چه اعراب این سرزمین را به دو بخش علیاً و سفلی تقسیم کرده بودند - در این بخش از میان‌رودان شهرها و پایتخت‌های بزرگ پادشاهان ایران قبل از اسلام بخصوص ساسانیان قرار داشت. پس از ظهور اسلام در شبه‌جزیره عربستان و گسترش آن از طریق راههای این منطقه به شرق و غرب جهان متمدن، اهمیت آن افزوده گشت. با سقوط ساسانیان اداره ایران برای مدت‌ها از طریق شهرهای بین‌النهرین انجام می‌گرفت و پس از تشکیل حکومت خلفای عباسی نیز پایتخت مسلمانان در مجاورت پایتخت ساسانیان یعنی تیسفون بنا گردید. در دوره‌های بعد نیز ارتباط این منطقه با سرزمین‌های داخل فلات ایران همچنان حفظ شد.

منطقه میان‌رودان همواره مورد توجه مورخین و جغرافی‌نویسان قرار گرفته بوده و امروزه نیز سرگذشت تاریخی آن و ارتباطی که با تاریخ ایران داشته هنوز مورد توجه محققان قرار دارد. کتاب تیسفون و بغداد در گلزار تاریخ ارجمله این موارد محسوب می‌شود. کتاب بنا به گفته مؤلف آن جغرافیای تاریخی منطقه میان‌رودان وسطی است و در آن شهرهای مهمی که در این منطقه قرار گرفته‌اند بخصوص

مؤلف اطلاعات مفیدی در ارتباط با اوضاع علمی و فرهنگی عراق عرب که بسیار متأثر از فلات ایران بوده و نیز نقش مهم ایرانیان در اعتلای علمی و فرهنگی این منطقه ارائه می‌کند

هر دو این آنین‌ها ایفا می‌کردند بغداد نیز شهری بوده است.^۲ در ادامه این فصل نویسنده به ارتباط شهر بغداد با شهرهای مجاور آن، همچون بابل عتیق، سلوکیه و کرخ پرداخته است.

فصل دوم: هفت شهر مدانی:

در این فصل جغرافیای تاریخی شهرهای هفتگانه «مدانی» مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ اما سهم تیسفون که یکی از این هفت شهر می‌باشد نسبت به سایر شهرها بیشتر بوده و با تفصیل بیشتری به آن پرداخته شده است. نویسنده چگونگی بنای این شهر و تحولات تاریخی و سیاسی آن را بخصوص در دوران ساسانیان تا سقوط آن بدست اعراب مورد بررسی قرار می‌دهد و می‌نویسد: «چنانکه از نام مدانی، مرکز حکومت‌های اشکانی و سپس ساسانی برمی‌آید، این ناحیه شامل چند شهر نزدیک به هم بوده است که مهمترین آنها تیسفون نام داشت. هر یک از این شهرها توسط یکی از پادشاهان این دو سلسله و به مناسبتی خاص، بنا گردیده بود که بیشتر جنبه سیاسی و سوق‌الجیشی داشت و به تدریج با قدرت یافتن هر یک از دو امپراتوری، بر شکوه و جلال آن‌ها نیز به همان نسبت افزوده شد. این شهرها به ترتیب تأسیس عبارت بودند از: تیسفون، بلاش‌گرد، و اوادشیر، به از آن‌دیو خسرو (رومیه)، اسپانور (اسپانور) و درزیستان (آرژیجان). یاقوت در کتاب خود در این مجموعه، از شهر نویافاذا نیز نام برد است. به این مجموعه به زبان سریانی «ماخوزا» به معنی «شهرها» یا «ملکا» به معنی «شهرهای پادشاه» و «مدینانا» یا «مدینة» به معنی «شهرها» می‌گفتند. همان نامی که اعراب آن را به «المدانی» ترجمه کردند و سپس تا به امروز به «مدانی» شهرت یافته است.

نام تیسفون نخستین بار در آثار پلیپ (پلیسوس) مورخ

یونانی به سال ۲۲۱ ق. م. آمده است؛ در حالیکه در دوره‌ای

دورتر در تواریخ کتاب اسمنانی قوم یهود، کتاب عزرا، «کسفیا»

ذکر شده و بنام سیمین شهرت یافته و محل آن بین بابل

و بیت المقدس تعیین شده است. کسفیا لغتی کلانی است

و این نام قدمت شهر را که بر پریانه‌های کلده بنا شده

ثبت می‌کند.

تیسفون قدمی‌ترین شهر از هفت شهر مدانی است و

به احتمال قریب به یقین در زمان هخامنشیان شهری آباد

بوده که از بقایای همان «شهر سیمین» دوران کلده است؛

حال آنکه ما در منابع خود تیسفون را شهری پارتی

می‌یابیم....»^۳

در ادامه این فصل چگونگی بنا و توسعه شهر در عهد

پارتی شرح داده شده و سپس به انتخاب آن بعنوان پایتخت

اشکانیان در عهد مهدواد اول (۱۷۴-۱۶۶ ق. م.) پرداخته

شده است. قرار گرفتن شهر در موقعیت جغرافیای مناسب

از لحاظ حاصلخیزی خاک، فراوانی آب و مرکزیت سیاسی

سبب رشد و توسعه روزافزون تیسفون در عهد اشکانی

گردید و با سقوط دولت اشکانی و روی کار آمدن ساسانیان،

موسی این سلسله، اوادشیر بایگان در ۲۲۶ ق. م. شهر را

تصرف و در آنجا تاجگذاری کرد و بدین ترتیب تیسفون

بنوان پایتخت دولت جدید انتخاب گردید. در پایان این

فصل به رونق شهر در عهد خسرو پرویز و وضعیت آن در

گرچه کتاب به قول مؤلف

جغرافیای تاریخی میان رودان و سطی است، اما تاریخ سیاسی، اجتماعی و گاه تشکیلات حکومتی ایران و خلافت را نیز شامل می‌گردد

این کتاب، جغرافیای تاریخی منطقه میان رودان و سطی است و در آن شهرهای مهمی که در این منطقه قرار گرفته‌اند، بخصوص دو شهر مهم و تاریخی تیسفون و گاه نابودی مورد توجه و تاریخی قرار گرفته‌اند

سالهای پایانی دوره ساسانی پرداخته شده است.

فصل سوم: سقوط تیسفون - مدانی و پس از آن: در این فصل ابتدا از سابقه درگیری‌های میان ایرانیان و اعراب سخن به میان آمده و چنین اشاره شده است: در سالهای ۶۰-۶۱ ق. م. یعنی در عهد خسرو پرویز بین ایرانیان و اعراب جنگ‌هایی رخ داد. مهمترین این جنگها، نبرد ذوقار بود که به شکست ایرانیان انجامید. در زمان خلیفة دوم هجوم به مرزهای ایران شدت می‌گیرد که در نتیجه آن تیسفون سقوط می‌کند مؤلف در ادامه به علل و زمینه‌های سقوط ساسانیان و عوامل داخلی و خارجی شکست آنها از اعراب می‌پردازد و اینگونه ادامه می‌دهد: سعدین ابی وقادس به همراه شصت هزار نفر آهنگ فتح مدانی کرد. در این زمان بسیاری از مردم شهرهای مدانی پراکنده شده بودند اما پادشاه ایران، یزگرد سوم، با جمعی از سرداران و فرادر خود منزد در تیسفون حضور داشت. سعد وقادس مستقیماً به شهر حمله نکرد بلکه ابتدا به بلاش آباد (ولشکی) وارد شد که تا تیسفون یک روز فاصله داشت. تیسفون شدن اعراب مسلمان به تیسفون سبب شد تا یزگرد برای آنان پیغام فرستد و به آنان وعده واگذاری سرزمهنهایی را از قادسیه تا دجله دهد تا به این ترتیب جلو پیش روی آنان را از گیرید که البته مورد موافقت سعد وقادس نشد. شهراهای مدانی یکی پس از دیگری سقوط کردند. پس از پیروزی‌های اعراب مسلمان، یزگرد تصمیم گرفت از تیسفون خارج شود و به سوی حلوان عقب‌نشینی کند. همراهی دهقانان مناطق اشغالی با اعراب سرعت پیش روی را بیشتر کرد. نویسنده در این بخش با تکیه بر منابع اسلامی بخصوص آثار طبری، مسعودی و کتاب

**نام تیسفون نخستین بار
در آثار پلیب (پلیبیوس) مورخ یونانی
به سال ۲۲۱ ق.م. آمده است**

**در حالی که در دوره‌ای دورتر در تورات،
کتاب آسمانی قوم یهود، کتاب عزرا،
«کسفیا» ذکر شده و به نام
شهر سیمین شهرت یافته و
 محل آن بین بابل و بیت المقدس
تعیین شده است.**

**کسفیا لغتی کلدانی است و
این نام قدمت شهر را که
بر ویرانه‌های کلده بنا شده،
ثابت می‌کند**

**پس از ملکشاہ، بغداد،
به واسطه رقابت‌های ایجاد شده
بر سر جانشینی او توanst آرام آرام
قدرت سیاسی بیشتری یابد.
خلیفه از این کشمکشها و
جنگهای داخلی سود جست و
تجدد نیرو نمود**



فتح البلدان و نیز شاهنامه فردوسی وارد جزئیات گشته و چگونگی سقوط شهرهای مدائی را به تفصیل بیان کرده است. در بخش دیگر این فصل اطلاعاتی راجع به غنائم افسانه‌آمیزی که اعراب به دست اوردن شرح داده شده است. با سقوط مدائی کوفه به تدریج اهمیت یافت و بقول مؤلف کتاب، حکومت اسلامی پس از استقرار در ایران پایتخت جدیدی برای خود برگزید تا یاد گذشته را زان اذهان بزداید. کوفه در محل مناسبی قرار گرفته بود این شهر در کنار تیسفون و بر سر راههای مهم نظامی و بازرگانی شرق و غرب بود. در عهد عثمان، خلیفة سوم، بر اهمیت کوفه افزوده گشت. ازجمله مسائل مطرح شده در این فصل کشمکش‌های گروههای مختلف بر سر خلافت پس از عثمان، در این منطقه است. نویسنده در ادامه این فصل به وضعیت اجتماعی و سیاسی مدائی در دوران خلافت امام علی (ع) و امام حسن (ع) می‌پردازد. تشکیل گروههای مخالف خلافت امام علی (ع) و سپس امام حسن (ع) در مدائی و همچنین حمایت بنی امية از مدائی و رونق این منطقه در مقابل کوفه ازجمله مسائلی است که مؤلف به بحث پیرامون آن پرداخته است. پس از شهادت امام علی (ع) و صلح امام حسن (ع) با معاوية، مدائی پناهگاه مخالفین بنی امية گردید و با روی کار آمدن عباسیان بار دیگر توجه به مدائی بیشتر گردید:

«هنگامی که در تاریخ خلافت عباسی غور می‌کنیم می‌بینیم که همه خلافاً از مدائی دیدن کرده‌اند و این دیدار به علل گوناگون صورت گرفته است؛ بدین قرار: ۱- موقع سوق الجیشی و بازرگانی خود را حفظ کرده بود. ۲- پارگاه شورشیان بر ضد حکومت بغداد بود، که یا از جانب ایرانیان تقویت می‌شدند یا خود ایرانی بودند. ۳- به منظور تقلید از بناهای زیبا و باشکوه آن و اسلوب شهرسازی نیز دیدار صورت می‌گرفت تا بغداد را رونق افزونتیری بخشنند و به همان نسبت مدائی را از اعتبار بیاندازند.»^۱

حکومت‌های نیمه مستقلی که همزمان با عباسیان در ایران پدیدار گشته، همچون طاهریان، صفاریان، و دیلمیان، هر یک به سهم خود به مدائی توجه خاصی نشان دادند، تاج گلداری مردآویج زیاری در مدائی این موارد است.

با حمله مغولان به ایران و پس از سقوط بغداد بدست

ایشان مدائی همچنان به حیات خود ادامه می‌داد. ایلخانان م Fowler آبادانی مدائی را حفظ کردن و آنجا را تفریجگاه خود قرار دادند و آبادانی آن تا عهد تیموری ادامه یافت.

فصل چهارم، بغداد عهد اسلامی: در این فصل مؤلف با تکیه بر منابع به چگونگی انتخاب بغداد به عنوان مقر خلافت عباسی می‌پردازد. پیش از شروع بحث، دلایلی که سبب شد تا شهرهای کوفه و

بصره در حد فاصل مدینه و مدائی بنا گردند، بررسی شده است. سپس اشاره‌ای به «ال دمشق» مقر حکومتی بنی امية گردیده است. عباسیان به دنبال آن بودند که با سقوط امویان بتوانند پایتختی در خور حکومت خویش بربا سازند.

بنابراین دلایلی که در ابتدای این فصل آمده، عباسیان به این نتیجه رسیدند که کوفه نمی‌تواند جوابگوی حکومت

توسعه طلب جدید باشد؛ به عبارت دیگر کوفه شهری نبود که بتوان آن را به یک پایتخت مجلل تبدیل کرد به همین دلیل عباسیان به سراغ بغداد عتیق رفتند. مؤلف پس از بیان حدود و موقعیت چهارگانی و چهارگانی تاریخی بغداد، به دلایل انتخاب این شهر توسط منصور به عنوان پایتخت می‌پردازد. عمدتاً ترین دلایل از نظر مؤلف، موقعیت برتر تجاری شهر که بین شهرهای مهم میان رودان قرار گرفته بود و راههای تجاری که همه به نحوی از بغداد عبور می‌کرد، نیز اهمیت سوق الجیشی بغداد بود، به این ترتیب که با قرار گرفتن بین دو رود می‌توانست خود را از هجوم دشمنان حفظ کند. دو رود مانند دو خندق طبیعی شهر را محافظت می‌کردند و رفت و آمد به شهر تنها از طریق پل‌ها انجام می‌گرفت. در ادامه این مبحث چهارگانگی بنای شهر جدید با ذکر جزئیات بی‌گرفته شده است. «شهر به شکل دایره پی‌ریزی شده بود، که یادآور طرز بنای شهرهای اشکانی و گاه ساسانی، پخصوص تیسفون بود و قصر درست در نقطه میان شهر قرار گرفت. بغداد کهن نیز به همین ترتیب ساخته شده بود. حصار کهن شهر نیز چنانکه مدائی از دلیم از جله تا رود صراحت کشیده شده بود، مرمت گردید. با روی جدید در جانب غربی دجله بین چهار رود بزرگ و کوچک دجله، فرات، دجله و صراحت قرار گرفت. دیواری دیگر درون بارو احداث گردید. دور شهر، بیرون بارو، خندقی حفر گردید و در باروی اصلی پنج دروازه ساخته شد.

در این بخش از کتاب، مؤلف با حوصله‌ای تمام خواننده را به تماشای جزئیات معماری و ساختار شهر و محلات آن می‌برد. توضیحات نویسنده که از کتب نزدیک به موضوع، با دقت و باریک‌بینی کم‌نظیر تهیه شده است، اطلاعات جامعی را در اختیار خواننده قرار می‌دهد. جزئیات بکار رفته در متن کتاب می‌تواند تصویری شفاف از بغداد عهد منصور، که به «المدینه السلام» معروف شده بود، ارائه دهد. در پخش پایانی این فصل بغداد در اوج شکوفایی خود، در زمان خلیفه هارون الرشید توصیف شده است.

فصل پنجم: ایران در رویارویی با بغداد:

جنگ قدرت بین مامون و امین بر سر حکومت و شکرکشی طاهریانیان به بغداد و شکست و قتل امین سبب گردید تا بار دیگر بغداد دست‌خوش تهاجم گردد. در دوران حکومت مامون در بغداد تغییراتی پدید آمد و محلات جدیدی ایجاد شد و شهر وسعت بیشتری گرفت. با روی کار آمدن المعتصم بالله (۲۱۸ هـ. ق - ۲۲۷ هـ. ق) اندیشه تغییر پایتخت در اذغان دولتمردان شکل گرفت. ازجمله دلایل تغییر پایتخت تشکیل فرق مختلف در بغداد پس از درگیری‌های مامون و امین بود و دیگری وجود سپاهیان زیاد از نزادهای مختلف که تهدیدی برای ساکنان پایتخت بود، همچنین حضور غلامان ترک و ایرانی و عرب که خود خطوط ای را برای دستگاه خلافت ایجاد می‌کرد و آخر اینکه عدم توانایی خلیفه در کنترل بغداد به سبب گستردگی و کثرت جمعیت، همه باعث گردید تا خلیفه به سال ۲۲۱ هـ. ق. بغداد را ترک گوید و به سامرا یا سامیرا در هفت فرسنگی بغداد برود.

شهرهای هفتگانه «مدائن»
به ترتیب تاسیس عبارت بودند از:
تیسفون، بلاثن گرد، وہ اردشیر،
به از اندیو خسرو (رومیه)، اسپانور
(اسفابور) و در زیندان (ارزیجان).
یاقوت در کتاب خود در این مجموعه،
از شهر نویافاذه نیز نام برده است

خاتمه کار آل بویه نکسی بزرگ
در کار ایرانیان بطور کلی و شیعیان
بطور اخص ایجاد کرد،
زیرا افراد این خاندان در کار
تجدید حیات امپراتوری ساسانی بودند،
خود را «شاهنشاه» می خواندند و
مذهب تشیع را که مورد علاقه
ایرانیان بود برگزیده بودند

دارند. بدین ترتیب پس از عضدالدوله که در عراق عرب وفات یافت و در کوفه مدفون شد، فرزندش شرفالدوله تصدی امور این منطقه را بر عهده گرفت. همراه با توسعه بغداد، شورش‌های بین شیعیان و سینیان ادامه داشت. این شورش‌ها عمدها در محلات مختلف بغداد رخ می‌داد. زمانی که جلالالدوله دیلمی به فرمانروایی عراق عرب رسید القائم بامرالله (۲۲۲ هـ. ق - ۴۶۷ هـ. ق) بر مسند خلافت بود. القائم جلالالدوله را لقب «شاهنشاه» چنانکه ساسانیان را این چنین می‌خواندند، اعطا کرد. «سراجنم فرمانروایی آن بویه در عراق عرب، مائند ایران، پدست سلجوقیان خاتمه پذیرفت و این حکومت جدید ترک‌ترزاد جای غزنویان و بویان را گرفت. خاتمه کار آل بویه نکسی بزرگ در کار ایرانیان بطور کلی و شیعیان بطور اخص ایجاد کرد، زیرا افراد این خاندان در کار تجدید حیات امپراتوری ساسانی بودند، خود را «شاهنشاه» می‌خواندند و مذهب تشیع را که مورد علاقه ایرانیان بود برگزیده بودند. اینک ترکان سنتی مذهب متخصصی از موارد جیجون به راه افتاده جای آنان را گرفته بودند. ایرانیان کاری بس دشوار و بزرگ پیش رو داشتند و آن ایرانی کردن و تعديل عملیات خشن ترکان سلجوقی از یکساو و نبرد قدرت با اعراب عباسی از سوی دیگر بود.^۹ در بعضی پایانی این فصل تحت عنوان «ماجرای کرخ» به اوضاع محله کرخ که بعدها به «کاظمین» معروف گشت، پرداخته شده است. در این بخش مؤلف به چگونگی ایجاد این محله و نقش آن در تحولات بغداد و حکومت خلفای عباسی تا تسلط طغول سلجوقی پرداخته است.

فصل هفتم؛ جانشینان طغول سلجوقی و بغداد:
در این دوره به مائند عهد آل بویه بغداد از سوی فرمانداران و شحذگان سلجوقی اداره می‌شد. در اوج قدرت سلجوقیان، یعنی عهد ملکشاه سلجوقی، بغداد بیشتر مورد توجه قرار گرفت اگرچه خلیفه در بغداد جز نامی نداشت. با این حال عظمت بغداد همچنان رو به افزایش بود. به دستور ملکشاه و ابتکار خواجه نظام الملک معروف‌ترین مدرسه جهان بنام «نظمیمه» در بغداد ساخته شد. بنای مدرسه به سال ۴۵۷ هـ. ق. آغاز و در سال بعد خاتمه یافت، تولیت آن بdest سلط خواجه و پس از او به پسرانش واگذار شد. بتدریج شش هزار شاگرد در آن گرد آمدند. بغداد در عهد سلجوقیان نیروی فراوانی یافت. مدرسه‌ها، مساجد، بیمارستان‌ها و بازارهای آن در جهان شهره گشته، صنایع و مخصوصاً پارچه‌های بافت شهر شهرت عالمگیر پیدا کرد. بغداد توسط شحنة اعزامی از سوی سلطان سلجوقی اداره می‌شد. او مسؤول حفظ آرامش شهر و جلوگیری از درگیری بین سینیان و شیعیان، عیاران و سایر فرقه‌های شهر بود. علاوه بر این مسؤول امنیت عراق عرب نیز بود. رقابتی بین ملکشاه سلجوقی و خلیفه بغداد المقدنی بر سر عمران شهر پیش آمد که بغداد را باشکوه‌تر ساخت. نویسنده در این فصل با تکیه بر منابع به توصیف بغداد در این دوران می‌پردازد و جزئیات اینچه و آثار ایجاد شده در شهر را بر می‌شمارد. پس از ملکشاه، بغداد، به واسطه رقابت‌های ایجاد شده بر سر جانشینی او توانست آرام آرام

بغداد برای بیش از نیم قرن در «دوران سکون» به سربرد تا آنکه المعتضد بالله (۲۷۹ هـ. ق - ۲۸۹ هـ. ق) بغداد را مجدداً به پایتختی برگزید. مؤلف در این قسمت دلایل بازگشت مرکز خلافت به بغداد را بر می‌شمرد. المعتضد بالله در شکوفائی و عظمت بخشیدن به شهر کوشش فراوان کرد. وی با توسعه شهر و ساخت مساجد مجلل و کاخ‌ها سعی در احیای مجدد شهر نمود و نیز از لحاظ بازگانی و تجاری شهر مورد توجه جدی قرار گرفت. المحتف بالله (۲۸۹ هـ. ق - ۲۹۵ هـ. ق) بنهای جدیدی در شهر پدید آورد. از این دوره کانون سیاسی شهر از محله «کرخ» که شیعیان در آنجا ساکن بودند به محله «وصله» که در جانب شرق قرار داشت، منتقل شد. حکومت المقتدر بالله (۲۹۵ هـ. ق - ۳۰۰ هـ. ق) دوران عظمت بغداد از سوی شروع شورش‌ها و درگیری‌ها بین شیعیان و اهل سنت در بغداد، از سوی دیگر است، که حدود بیست و پنج سال به طول می‌انجامد. با این همه توسعه و آبادی شهر همچنان ادامه یافت. «گویند در زمان مقتدر بغداد دارای بیست و هفت هزار حمام بوده است که از سوی نمایانگر کثیر جمیعت و از سوی دیگر حاکی از رفاه و ثروت مردم بوده است. در این عهد بغداد دارای زندان‌های متعدد بوده که خبر از عصیان‌های یاد شده می‌دهد. دربار خلیفه موسوم به «باب‌العامه» گشته بود و در کنار این محله چهارسوق بلاشیه محله دار عمار و در باب الشام دو خیابان جبارین احداث شده بود. باب وزیر مسجدی‌های جامع شرقی و غربی رونق و ترتیبات جدید یافته و پل جدیدی نیز احداث گردیده بود. بیمارستان بغداد همچنان شهرت داشت. و در زمان این خلیفه تعداد پزشکان آن به هشت‌صد و هشتاد و اندی رسیده بود. و این تعداد غیر از پزشکان معروفی بود که در اختیار درباریان قرار داشت.^{۱۰} فصل پنجم با بیان وضعیت اقلیت‌های دینی در بغداد و اوضاع هنری این شهر به پایان می‌رسد.

فصل ششم؛ دگرگونی در امر خلافت و نفوذ ایرانیان در دستگاه عباسی:
از زمان خلیفه الرضی بالله (۳۲۲ هـ. ق - ۳۲۹ هـ. ق) و خلایقی پس از اوی ضعف عباسیان آشکارتر می‌شود و بدینال آن تسلط ایرانیان بر دستگاه خلافت بیشتر می‌گردد. آنان قواعد و سنت گذشته را دگرگون می‌کنند. این زمان مصادف است با غلبه دیلمیان بر سامانیان و پس از آن بر خلافت، در زمان المستکفی بالله (۳۲۳ هـ. ق - ۳۲۴ هـ. ق) احمد معز الدوله دیلمی بر بغداد مسلط شد. از این پس کار شیعیان در بغداد بالا گرفت و محله کرخ که شیعیان در آن جا ساکن بودند اهمیت یافت. اختلافات میان شیعیان و اهل سنت نمود بیشتری پیدا کرد. عضدالدوله دیلمی پس از ورود به بغداد با نگرشی که به ایران باستان داشت، تصمیم گرفت بغداد را شکوه و جلال پخشد. وی دست به ابادانی و توسعه شهر زد و از جمله اقدامات مهم او ساخت بیمارستان عظیم عضدی بود. از سال ۲۸۸ هـ. ق. رسم بر این قرار گرفت که فرمانروایان آل بویه که بر عراق عجم، کرمان و خوزستان حکم می‌راندند در ایران باقی بمانند و شاهزاده‌ای از جانب خویش به فرمانداری بغداد گسل

با روی کار آمدن الناصرلدین الله (۵۷۵ هـ. ق - ۶۲۳ هـ. ق) رکود و رخوت

از خلافت رخت بریست

حال نه تنها خلافت بغداد در سیاست منطقه‌ای دخالت مستقیم

می‌کرد، بلکه به گسترش

قلمر و نیز می‌پرداخت

بعداد در عهد ایلخانی مرکزی بود

برای تدارک حمله به غرب،

یعنی شامات و مصر و هرگاه ایلخان

تصمیم به جنگ می‌گرفت،

حمله از جانب بغداد آغاز می‌گشت

پس از فروپاشی

دولت ایلخان، بغداد مرکز

حکومت جلایری قرار گرفت و

این سلسله در آبادانی آن

کوشش‌ها کرد

قدرت سیاسی بیشتری باید، خلیفه از این کشمکش‌ها و

جنگ‌های داخلی سود جست و تجدید نیرو نمود. در زمان

المسترشد بالله (۵۱۲ هـ. ق - ۵۲۹ هـ. ق) و پس از او،

گرچه سلاجقه کاستی چشمگیری گرفته بودند اما همچنان

بر عراق عرب مسلط بودند و دخالت مسترشد در جنگ

خانگی سلاجقه سبب هلاک وی گردید. در پایان این

فصل یک جمع‌بندی مهم از حکومت سلجوقیان بر بغداد

ارائه شده است: «اگر مروری بر دوره تسلط سلجوقیان بر

بغداد بیاگذیری متوجه می‌گردیم که نیروی برای دستگاه

خلافت عباسی باقی نمانده بود؛ و چون زمان آل بویه،

ایرانیان بودند که بر بغداد بطور اخض و عراق عرب بطور

کلی حکم می‌راندند، بدین قرار: ۱. فرمانروایان سلجوقی

چون گذشته تختی در کنار تخت خلفاً داشتند که بر آن

جلوس می‌کردند. ۲. در برابر وزیر عباسی که کارهای داخلی

در برابر اداره می‌کردند و وزیر اعظم ایرانی بود که به امور

اداری داخلی و خارجی رسیدگی می‌نمود. ۳. فرمانروای

سلجوقي حکم امیرالامرائی بغداد را داشت و نهنهای خلعته

بلکه تاج و جتو و عصای فرمانروایی را از جانب خلیفه

دریافت می‌داشت. ۴. شحنة بغداد (فرمانده نظامی شهر)

که مهمترین شغل نظامی بود، از جانب سلجوقیان برگزینده

می‌شد. ۵. و اینک بُرد و عصای پیامبر (ص) نیز که خلفاً

به اتكاء ارزش والای آن بر اریکه اولالامری مسلمین

تکیه می‌زندند در اختیار سلجوقیان قرار گرفته بود. معیناً

حکومت سلجوقی خود نیز در اوج قدرت در عراق عرب و

در برابر خلیفه نفس‌های آخر را می‌کشید و می‌رفت تا به

ورطه نابودی افتند.»^۷

فصل هشتم؛ تجدید نیروی دستگاه خلافت:

با مرگ مسعود، سلطان سلجوقی، به سال ۵۴۷ و

در گیری‌های خارجی سلطان سنجیر در شرق ضعف

سلجوقيان بیشتر نمایان گردید. بُرد و عصای پیامبر (ص)

که نزد مسعود بود به خلیفه، المقتفي بالله (۵۰ هـ. ق -

۵۵۵ هـ. ق) مسترد شد. دوران استیلای دویست ساله بر

دستگاه خلافت به سر آمدۀ بُرد و خلافت می‌رفت تا بار

دیگر نیروی سیاسی از دست رفته خود را بازیابد. «المقتفي

بالله بیست و پنج سال با قدرت حکومت کرد و دستگاه

خلافت پس از مرگ سنجیر در کار آن شد که دسته دیگر

از ترکان را که در تاریخ به خوارزمشاهیان شهرت یافتد و

در راس آنان انسز قرار داشت بر ضد سلجوقیان تحریک

نماید. قبایل خوارزمی دسته‌های تازه نفسی بودند که از

ماوراءالنهر پیاخته و در برابر سلجوقیان فرسوده قد علم

کرده بودند. در این دوران خلفاً آن مقدار نیروی باقیه بودند که

بتوانند در برابر حکومت جدیدی که در ایران در کار استقرار

بود پایستند.»^۸

در عهد المستضئ بالله (۶۶۵ هـ. ق - ۵۷۵ هـ. ق)

بغداد گرفتار بلایای طبیعی و شورش‌های فرقه‌ای گردید

اما با این حال شهر همچنان آباد و شکوفا بود. با روی کار

آمدن الناصرلدین الله (۵۷۵ هـ. ق - ۶۲۳ هـ. ق) رکود و

رخوت از خلافت رخت بریست. حال نه تنها خلافت بغداد

در سیاست منطقه‌ای دخالت مستقیم می‌کرد بلکه به

گسترش قلمرو نیز می‌پرداخت از جمله علی این تحول باید به تغییرات سیاسی در ایران یعنی افول سلجوقیان و ظهور خوارزمشاهیان و نیز برتری‌های اخلاقی و صفات بورتر خلیفه، الناصرلدین الله اشاره کرد. در عهد این خلیفه بغداد شکوفاتر شد، درایت و کفایت خلیفه سبب گشت تا آرامش ادامه باید و آبادانی و عمران شهر سرعت گیرد.

در ادامه این فصل به تغییرات و تحولات عمرانی در بغداد در عهد الناصرلدین الله پرداخته شده است. در این بین گهگاه نیز نگاهی به تشکیلات حکومتی و اداری خلافت در بغداد، همچون وزارت و دیوان‌ها و اداره شهر افکنده می‌گردد. علاوه بر سیاست داخلی در عهد الناصر، سیاست خارجی وی که در تاریخ عهد خویش حائز اهمیت بوده، در کتاب به آن توجه شده است. رقابت بین سلطان محمد خوارزمشاه و خلیفه و شکرکشی سلطان به غرب و بدنیال آن توسعه طلبی خلیفه در غرب ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است. در گیری‌های بین خوارزمشاهیان و اسماعیلیان و از سوی دیگر هجوم مغول باعث شد تا رقابت و تکاوهای سلطان جلال الدین بار دیگر رقابت‌های گشته را تشدید کرد. اما هجوم مغول سبب شدت جلال الدین دست از در گیری با خلیفه بردارد. جاشیان الناصر سعی کردن آرامش و سکون را به بغداد و دستگاه خلافت بازگرداند. هرچه ایران بیشتر درگیر کار مغولان می‌شد خلافت آزادتر و قدرتمندتر می‌شد. آخرین خلیفه المستعصم بالله به سال ۶۴۰ زمام امور خلافت را بدست گرفت و این آغاز شورش‌های جدید در محلات بغداد بود که مهمترین و بزرگترین آن شورش « محله کرخ » بود که در سقوط حکومت بنی عباس تأثیر پسیار داشت. شورش کرخ نمایانگر نیروی فزاینده و تخریبی مذهب تشیع و بیهی دستگاه از آن بوده است.

در گیری‌های بین شیعیان و اهل سنت همراه با خسارات جانی و مالی فراوانی بود. بدنیال آن سیل عظیمی بغداد را درنوردید و خسارات جدی به بار آورد و در کارها یجاد اخلاص کرد. رنود و اواباش از موقع استفاده کردند و شورش و غارت به راه انداختند. در گیری و رقابت بین اطرافیان خلیفه و صاحبان مناصب مزید بر علت شد و حمله مغول کار خلافت را یکسره ساخت.

فصل نهم؛ نظری کلی بر سیمای بغداد عهد عباسی؛ چنانکه از عنوان پیداست مؤلف در این فصل یک جمع‌بندی کلی از آنچه در فصل‌های چهارم تا هشتم آورده، ارائه می‌کند. دوران پانصد و اندی ساله خلافت بنی عباس بر بغداد را یکبار بطور خلاصه مورد بازنگری قرار می‌دهد. اسمای اینه و آثار، محلات، تشکیلات اداری، دریار، دیوان، وزارت و سایر دوازه همچو عهد عباسی؛

می‌کند و می‌نویسد: «هنگامی که در چگونگی سازمان و

تشکیلات اداری دستگاه خلافت غور می‌کنیم در می‌یابیم

که تقليدی از سازمان اداری ساسانی بوده که از دو جانب بر

خلفاً و دولتمردان تحملی گشته بود: ۱- از جهت اینکه خلفاً

می‌باشد بر امپراتوری وسیعی فرمان براند و این مهم مستلزم تشکیلات مستحکم و وسیع اداری بود و آنان نمی‌توانستند جوابگوی این مفضل باشند. ناچار از نحوه کار دولت ساسانی بهره گرفتند. ۲- فرمانروایان ایرانی بخصوص آل بویه و سلجویان، که آنان نیز تشکیلاتی بهره گرفته از همان دوران داشتند؛ زمانی که در دستگاه خلافت رخنه کردند، رسوم حکومتی ایرانی را در آن وارد ساختند. بدین ترتیب تشکیلات اداری دستگاه خلافت آمیزه‌ای شد از رسوم پیش از اسلامی ایران و ایندیاعاتی که ناشی از اوضاع و ضرورت‌های زمان بود. دستگاه خلافت گوشی بر اریکه امپراتوری ساسانی تکیه زده بود و از تاکنند تا دریای مدیترانه را زیر فرمان داشت. این حکومت می‌باشد برای اداره این قلمرو وسیع دستگاهی شایسته و نیز مند و جوابگوی همه خواسته‌های آن داشته باشد.^۳

فصل دهم؛ تهاجم مغول و سقوط بغداد:

در ابتدای این فصل دلایل عدمه حمله مغولان به فرماندهی هولاکو خان به بغداد بیان شده است. تحولات رد و بدل شدن پامها بین هولاکو و خلیفة المستعصم بالله و اشتغالی در بین امرا و اطرافیان خلیفه در چگونگی مقابله با مغولان و بالآخره چگونگی تبردهای دو طرف تشریح شده است.

فصل یازدهم؛ بغداد در دوره ایلخانی:

با پایان یافتن دوران خلافت عباسی فصلی تو در تاریخ بغداد آغاز گردید. اینک بخلاف با همه عظمت و شکوه خود ویرانه گشته بود و مدعیان سوروی بر آن سه دسته گشته بودند. ۱- ایرانیان که بغداد را از آن خود می‌دانستند و از دیرباز عباسیان را به چشم غاصب می‌نگریستند. ۲- مسیحیان، چه آنان که حکومت‌هایی در شرق مدیترانه داشتند، چون هماند امپراتوری بیزانس، گرجستان و ارمنستان و چه ایرانیان مسیحی که تعدادشان کم نبود، در سراسر شهرها پراکنده و صاحب دیر و کلیسا بودند و دیدیم که پس از سقوط تیسفون اسقف‌نشین بغداد کانون اقلیت مسیحی شرق، از بغداد تا مغولستان بود. ۳- مغولان که اینک خود را صاحب اختیار بغداد می‌دانستند، چنانکه بر اریکه فرمانروایی ایران تکیه زده بودند.^۴

در بخش دیگر این فصل به نقش مسیحیان در سقوط بغداد توجه شده است. مؤلف با رایه دلایلی نشان می‌دهد که مسیحیان نقش مهمی در سقوط بغداد داشته‌اند. هولاکو قیل از ترک بغداد انصبابات مهمی را انجام داد و بیشتر کسانی که با اوی در تصرف شهر هماره کرده بودند را بر مناصب مهم گماشت و خود عازم مراغه گردید. بدین ترتیب بغداد به عنوان پایتخت زمستانه و مراغه به عنوان پایتخت تابستانه معین شد. عظامک جوینی به عنوان حاکم بغداد انتخاب شد. وی کمر همت به ایادانی شهر گماشت و تلاش زیادی در جهت احیای آن نمود «عظامک جوینی بزودی در بغداد چنان نیرویی یافت که گوشی «سلطان عراق» و جانشین خلیفه بود. اورنگی زرین برای خود ترتیب داد. سازمان و تشکیلات دیوانی را به طریق ایرانی استقرار پختشید. ایرانیان، بخصوص افراد خاندان خویش را بر سر

شغل‌های مهم دیوانی نهاد؛ درحالیکه از جانب برادرش صاحب دیوان شمس الدین جوینی از مرکز حکومت پشتیبانی می‌شد. در سال ۶۷۰ هـ. ق. رابعه خاتون، دختر امیر ابوالعباس احمد بن مستعصم، که از مهلاکه جان سالم به در برده بود را به همسری شرف الدین هارون پسر صاحب دیوان شمس الدین درآورد و مادر وی را عطاملک خود به همسری برگزید و بدین ترتیب خون جوینی‌ها با خون خاندان عباسی درهم آمیخت و آنان خویشاوند سبی خلافاً گشته‌اند. شگفت آنکه همین رابعه خاتون، برد پیامبر را که در واقعه مغول مخفی ساخته و سالم نگاه داشته بود به همسرش پخشید.^۵ در عهد ایلخان، عظامک همچنان حکومت بر بغداد و عراق عرب را عهده‌دار بود. اگرچه توطئه‌هایی بر علیه وی شکل گرفت اما کارساز نبود، با مرگ ایلخان قدرت این خاندان فرونی یافت و کار عمران و آبادی بغداد نیز ادامه یافت اما بار دیگر حاصلان دست بکار نشدن و نظر ایلخان را نسبت به ایشان مکث ساختند.

اما احمد تکوکار، ایلخان مسلمان، سعی در جلب نظر ایشان و قرار دادن جوینی بر مسند ساقی داشت. عظامک ترجیح داد تا حکومت بغداد را به دیگری، از سوی خود، و اگذار کند و خود در تبریز، که اینک پایتخت بود، مستقر شود. با روی کار آمدن ارغون خان، ایلخان بعدی، اوضاع به پریشانی و اشتغالی درآمد. که البته از نتایج برکاری خاندان جوینی از امور مملکتی بود. ارغون خان، حکومت بغداد را به سعد الدوله، طبیب یهودی، و اگذار کرد. وی توانست توجه و عنایت ایلخان را به خود جلب نماید. بدین حال حکومت سعد الدوله در بغداد کار بهودیان بالا گرفت و امور از دست مسلمانان به کلی خارج گشت. بدینال آن پریشانی و پرهم ریختگی اوضاع بر عراق عرب مستولی گشت. با روی کار آمدن میخاتو، تا حدودی اوضاع نابه سامان بغداد رو به آرامش گذاشت. اما بار دیگر کشمکش بر سر قدرت بین شاهزادگان مغول بالا گرفت. بایدو از شاهزادگان چنگیزی با سمت فرماندهی کل قوا به بغداد آمد و در این شهر رحل اقامت افکند و پس

در شرکت می‌شوند و سرنوشت تاریخی این دو شهر بزرگ مقایسه می‌شوند و سرنوشت تاریخی این دو شهر بزرگ در یک جمع‌بندی کلی و مختصر بیان می‌شود.

پی‌نوشت‌ها:

۱-Ba - ga - da - a - ti - uribitum

۲- بیانی شیرین: تیسفون و بغداد در گذر تاریخ، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۷۷، صص ۱۸-۲۰.

۳- همان کتاب، صص ۴۱-۵۵.

۴- همان، صص ۱۰۵-۱۰۶.

۵- همان، ص ۱۵۵.

۶- همان، ص ۱۶۹.

۷- همان، ص ۱۸۱-۱۸۲.

۸- همان، ص ۱۸۴.

۹- همان، ص ۲۲۱-۲۲۲.

۱۰- همان، ص ۲۴۶.

۱۱- همان، ص ۲۵۶.

۱۲- همان، ص ۲۶۸-۲۶۹.

۱۳- همان، ص ۲۷۴.

۱۴- همان، ص ۲۷۷-۲۷۸.